

نقابت علویان عراق در قرن چهارم هجری

غلامرضا گلی زواره

چکیده

نقیب از سوی فرمانروای وقت، به امور علویان رسیدگی می‌کرد. تا روی کار آمدن آل بویه، ذراری اهل بیت علیهم‌السلام و عباسیان، نقیبی مشترک داشتند؛ اما این دولت برای هر یک از آنان، نقیب جداگانه‌ای تعیین کرد. بالاترین منصب در دیوان نقابت، نقیب النقبای هاشمی‌ها و طالبیان بود که در برابر حاکمان آل بویه و علویان، پاسخ‌گو بود. نقیب علاوه بر شرافت نسبی و آراستگی به فضل و فضیلت، از تدبیر، اقتدار و صلابت کافی برخوردار بود و بر مباحث فقهی، حقوقی و قضایی نیز اشراف کافی داشت. در عصر آل بویه، ابن قیراط، محمد بن داعی، احمد کوبکی، شریف حسین موسوی، علی علوی، سید رضی، سیدمرتضی علم‌الهدی و سیدعدنان موسوی در رأس دیوان نقابت قرار گرفتند. آنان کارگزاری‌ها را چون کاتب، نایب، قائم‌مقام، خازن، مسئول روابط عمومی و گردآورندگان گزارش‌ها و اطلاعات در اختیار داشتند. برخی از این نقبا افزون بر عهده‌داری امارت حجاج بیت‌الله‌الحرام و ریاست دیوان مظالم، در زمره دانشمندان و محققان عالی‌رتبه نیز به شمار می‌آمدند.

کلید واژه‌ها: نقیب النقبای علویان، بغداد، دولت آل بویه، سید رضی، سیدمرتضی، بنی‌عباس.

دیوان نقابت، سازمانی سیاسی، اجتماعی و حقوقی است که صبغه‌ای دینی داشته و به مثابه حلقه وصل دستگاه حکومت آل بویه با بنی‌هاشم عمل می‌کرده است. این تشکیلات سازمانی، هنگام روی کار آمدن دیالمه و تحت تأثیر برخی عوامل فرهنگی - اجتماعی شکل گرفت؛ زیرا تا این زمان، نقابت علویان و عباسیان مدیریتی واحد داشت و این روند، باعث می‌شد از سوی بنی‌عباس، که در رأس نظام سیاسی و حکومتی جهان اسلام قرار گرفته بودند، حقوق مسلم طالبیان را نادیده بگیرند و به آنان ستم روا دارند و ایشان را در تنگناهای شدید سیاسی قرار دهند و از سوی دیگر، سادات و امامزادگان، که رو به فزونی بودند و میان مردمان مؤمن نفوذ داشتند و به دلیل پیوند با خاندان طهارت علیهم‌السلام از قداست و تکریم ویژه‌ای برخوردار بودند، نه فقط زیر بار خلافت آل عباس نمی‌رفتند؛ بلکه در مواقعی قیام‌ها و خیزش‌هایی را علیه آنان ترتیب می‌دادند. از این رو، عده زیادی از آنان، یا به شهادت می‌رسیدند یا در سیاه‌چال‌های دستگاه خلافت عباسی وضعیت نگران‌کننده‌ای را می‌گذراندند و خانواده‌ها و متعلقان آنان نیز فاقد آرامش و امنیت لازم بودند. افزون بر اینکه از شرافت نسبی ایشان نیز سوء استفاده می‌شد. تا آن‌که با پیدایش ضعف و فتور در دولت عباسی، قوت گرفتن علویان و روی کار آمدن دولت شیعی و مقتدر آل بویه، این خاندان از نقیبی جداگانه برخوردار شدند و با سامان‌دهی آنان در مدیریت جدید با عنوان دیوان نقابت، شکوه، عزت، هویت و جلال شأن ایشان افزایش یافت و از خدمات ویژه رفاهی و حقوقی برخوردار شدند. افزون بر اینکه در رأس تشکیلات آنان، شخصیت‌های دانشمند، فقیه، محدث و مدبر قرار گرفت.

تفکیک نقابت علویان از بنی‌عباس

نقیب به کسی می‌گفتند که رسیدگی به امور طالبیان و علویان را از سوی حاکم وقت عهده‌دار می‌شد. از آنجاکه اولاد و ذراری خاندان طهارت علیهم‌السلام رو به فزونی بودند و از سوی، میان مردم نفوذ داشتند و زیر بار خلافت آل عباس نمی‌رفتند، از طرف آنان با کارگزاران

عباسی، منازعات و مناقشاتی صورت می‌گرفت. به علاوه، عده‌ای از این شرافت نسبی، سوء استفاده می‌کردند و ضرورت داشت در صحت نسب کسانی که خود را از اولاد امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام می‌دانستند، دقت شود و غیر شریف در زمره اشراف قرار نگیرند. نقیب ضمن اهتمام در حفظ انساب خاندان مورد نظر از جماعات گوناگون، به امور علویان رسیدگی می‌کرد و اختلافات آنان را فیصله می‌داد. کسی که به عنوان نقیب منصوب می‌شد، به لحاظ خانوادگی و دانش و فضیلت، شخصیتی برجسته و پذیرفته‌تالیبان بود. نقابت در صورتی شکل رسمی به خود می‌گرفت که فرمان خلیفه یا سلطان درباره آنان صادر شده بود. تا اواخر قرن چهارم هجری، علویان و عباسیان نقیبی مشترک داشتند؛ اما به دلیل ضعف در دستگاه خلافت، قوت گرفتن سادات و امامزادگان و همچنین روی کار آمدن دولت شیعی آل بویه، هر یک از این خاندان از نقیبی جداگانه برخوردار شدند (فقیهی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۶؛ همو، ۱۳۶۶ش، ص ۳۷۶-۳۷۷؛ ملک مکان، ۱۳۸۹ش، ص ۲۵۹-۲۶۰).

منظور از واژه نقابت در زمان آل بویه، بیشتر سرپرستی اشراف علوی بود. مفهوم کلمه شریف در آن عصر، معادل لفظ «سید» در عراق و ایران کنونی است. نقابت، منصبی اداری و دیوانی در دستگاه آل بویه به شمار می‌آمد؛ اما قلمرو فعالیت‌های آن، جنبه‌های مذهبی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به خود می‌گرفت. نقیب با توجه به موقعیت و جایگاهی که داشت، علاوه بر آراستگی به فضل و فضیلت، میان قومش نیز محترم و مطاع بود و از دانش انساب آگاهی‌های کافی داشت. تدبیر، بصیرت، بینش قوی و نفوذ کافی از ویژگی‌هایی به شمار می‌رفت که نقیب به آنها برازنده بود. خطاپوشی، رازداری، وسعت نظر، بردباری، شجاعت و عزت لازم برای رویارویی با متخلفان و صاحبان قدرت، از خصال بارز کسی بود که در رأس دیوان نقابت قرار می‌گرفت. علاوه بر اینها نقیب بر مباحث فقهی، حقوقی، قضایی، امور حسبه و مقدراتی از این قبیل، در حد کفایت اشراف داشت (فقیهی، ۱۳۸۹ش، ص ۶۷-۶۸؛ خالقی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۴۳-۱۴۴). نقیب بعد از انتصاب به این مقام، وظیفه داشت انساب خاندان‌های سادات را به دقت بررسی و شناسایی، و شجره‌آنان را در دفاتر ثبت کند،

بر حرکات جمعیت علویان از قبیل ولادت، ازدواج، وفات، مهاجرت و اشتغال ایشان نظارت داشته باشد، آنان را از ارتکاب به معاصی و منکرات باز دارد، افراد تحت نقابت را در رسیدن به خواسته‌های قانونی و شرعی، استیفای حقوق، اشتغال به حرفه‌های آبرومند و مطابق با منزلتشان یاری دهد، از اموال طالبیان اعم از معقول و غیر منقول محافظت، و از موقوفات و موارث آنان صیانت کند، به تعلیم و تربیت و تهذیب کودکان و نوجوانان اهتمام داشته باشد؛ طوری که بایسته شرافت خاندانشان باشد (بابائی حائری، ۱۳۷۳ش، ص ۲۷-۲۸؛ خالقی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۳-۱۴۵؛ زیدان، ۱۳۷۲ش، ص ۱۴۵).

نقیب‌النقبا

بالاترین منصب در دیوان نقابت، نقیب‌النقبای هاشمی‌ها و طالبی‌ها بود. وی نقیب سادات بغداد نیز بود و در برابر دولت آل بویه و طالبیان عراق، پاسخ‌گو بود. کسی که حکم نقابتش را برای ناحیه، محله، شهر، قومی خاص یا ناحیه‌ای از دست عالی‌ترین مقام دولت دیلمی یا نقیب‌النقبا دریافت می‌کرد، در زیرمجموعه نقیب‌النقبا مشغول فعالیت می‌شد. نقیب، کارگزاری چون قائم‌مقام یا جانشین با اختیارات کامل، نایب یا نماینده، دستیار و معاون، صاحب سرّ و امین و وکیل و نقیب در انتقال پیام‌ها و فرمان‌ها، مسئول روابط عمومی و تنظیم‌کننده ملاقات‌ها و رفت‌وآمدها، کاتب، خزانه‌دار، کارمندان امور مالی و اداری، خدمه و گردآورندگان اطلاعات و گزارش‌ها، در اختیار داشت (فخرالدین رازی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۱۹-۱۲۰؛ ابن طقطقی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۷۷؛ ملک مکان، ۱۳۸۹ش، ص ۲۶۰؛ خالقی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۶۳-۱۶۶؛ بابایی حائری، ۱۳۷۳ش، ص ۲۸-۲۹).

نقیبان نامدار

در عصر آل بویه، شخصیت‌هایی که در ادامه می‌آید، به عنوان نقیب سادات و علویان، در رأس دیوان نقابت مشغول انجام وظایف محوله بوده‌اند:

۱. محمد فرزند جعفر، معروف به ابن قیراط: ابن قیراط در زمره سادات جلیل‌الشأن حسنی

و از ذریه امام حسن مجتبی علیه السلام بود. وی سال ۳۴۵ هجری به سمت نقابت علویان بغداد منصوب شد. او با جایگاه ویژه‌ای که در دستگاه حکومت دیلمی داشت، برای بهبود اوضاع اجتماعی ذراری اهل بیت علیهم السلام و همچنین پیشرفت شیعیان، اقدامات مؤثری انجام داد (ابن مسکویه، ۱۳۳۲ق، ج ۲، ص ۲۰۷؛ ملک مکان، ۱۳۸۹ش، ص ۲۶۱).

۲. ابو عبدالله محمد بن داعی (م. ۳۵۹ق): ابو عبدالله از علویان زیدی مذهب ساکن در بغداد بود و با دستگاه خلاف‌کار و ستمگر عباسی، سرسازش نداشت و عده‌ای دیلمی، زیدی و سادات، با وی مخفیانه دست بیعت دادند و او را به قیام علیه دستگاه خلافت تشویق کردند. سال ۳۴۸ هجری، معزالدوله بر اثر فشار شیعیان، وی را به نقابت علویان برگزید که تا ۳۵۲ هجری یعنی زمان روی کار آمدن فرزند معزالدوله، عزالدوله بختیار، وی این سمت را عهده‌دار بود؛ اما سرانجام با تهاجم مخالفان روبه‌رو شد و ناگزیر بغداد را ترک کرد. تا زمانی که معزالدوله زمام امور را در اختیار داشت، ابو عبدالله علیه او دست به تحریکات سیاسی و اجتماعی نزد؛ اما بعد از وی فعالیت‌های گسترده‌ای انجام داد. وی از موقعیت و شخصیت والا و بانفوذی برخوردار بود؛ طوری که در مواردی خلیفه عباسی در برابر خواسته‌های او تسلیم می‌شد که این ویژگی، امتیاز بزرگی برای شیعیان و علویان به شمار می‌آمد. ابوالحسن علی بن یحیی فرزند علی علوی، از آنجا که عالمی فقیه و مجتهد بود، به عنوان قائم‌مقام و جانشین ابو عبدالله ابن داعی با اختیارات خاصی به انجام امور محوله در مسائل قضایی، امور حسبه و شرعی می‌پرداخت (ابن عنبه، ۱۴۱۷ق، ص ۳۵۸؛ خالقی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۶۵؛ ملک مکان، ۱۳۸۹ش، ص ۲۶۲؛ مشکور، ۱۳۶۳ش، ص ۱۷۷؛ ابن مسکویه، ۱۳۳۲ق، ج ۲، ص ۲۰۷؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ش، ج ۳، ص ۴۷۸).

۳. ابوالحسن احمد بن علی کوبی: وی از نوادگان امام سجاد علیه السلام بود که از قم راهی عراق شد و در بغداد سکنا گزید. در آغاز، احمد معزالدوله، امارت بصره را به این سید حسینی واگذار کرد، آنگاه نقابت علویان به ایشان تفویض شد که تا زمان رحلت، این مقام را عهده‌دار بود (قمی، ۱۳۶۳ش، ص ۲۰۵؛ فیض، ۱۳۳۰ش، ص ۳۴۴).

۴. ابواحمد حسین موسوی (م. ۴۰۳ق): ابواحمد حسین فرزند سیدموسی و والد معظم سید رضی و سیدمرتضی علم‌الهدی، عالمی فرزانه و مدیری باتدبیر و کارگزاری دوراندیش بود که بر اثر تزکیه درون و تهذیب نفس و مراقبت و کردار رفتارش خصلی پسندیده را در وجودش شکوفا ساخته و به صدق و اخلاص مشهور شده بود. از همین رو، علما و عموم مردم مقامش را تکریم می‌کردند؛ بلکه به آرا و افکار و فتاوی‌اش توجه داشته، قابل پیروی می‌دانستند. ابونصر فیروز، معروف به بهاءالدوله و از امرای آل بویه، او را به «طاهر الاوحد» و «ذو المناقب» ملقب ساخت و با توجه به لیاقت‌ها و شایستگی‌هایی که از وی می‌دانست، مسئولیت‌های مهمی چون نقابت علویان، نظارت بر دیوان مظالم و سرپرستی حجاج را به وی واگذار کرد. در حکمی که سال ۳۵۴ هجری صادر گردید و در آن، سرپرستی علویان و رسیدگی به دعوی را بر عهده‌اش گذاشتند کفایت، امانت، درستی و راستی او مورد ستایش و تمجید قرار گرفت. وی در سمت‌های گوناگونی که داشت، بارها اختلافات شیعیان و سنیان را حل و فصل کرد و گرفتاری‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه شیعی را برطرف ساخت. بر اثر نقشه‌های مخالفان تنگ‌نظر و دشمنان دانشمندان علوی، که در مذهب خود تعصب داشتند و در تشکیلات حکومتی نفوذ پیدا کرده بودند، وی بارها از مقام نقابت عزل می‌گردید؛ ولی دوباره به این سمت منصوب می‌شد و این فراز و فرودها از منزلت و عزت او نمی‌کاست و حتی بر اثر نفوذ و اقتداری که به دست آورده بود، بارها نزاع بین امرای آل بویه را مرتفع ساخت. وی به هیچ کار دشواری دست نزد، مگر آن‌که با همت عالی و حسن تدبیر به انجام رسانید. وی سرانجام در ۹۷ سالگی درگذشت (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۳۱ و ۴۱؛ ثعالبی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۱۲۱؛ ابن اثیر، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۹۰؛ ابن جوزی، ۱۳۵۸ق، ج ۸، ص ۳۲۹؛ ابن کثیر، ۱۳۸۶ق، ج ۱۱، ص ۳۴۲؛ دوانی، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۲۶۸-۲۶۹).

۵. ابوالحسن علی بن احمد بن اسحاق علوی: پس از آن‌که عضدالدوله، ابواحمد موسوی را از منصب نقابت برکنار کرد، سال ۳۶۹ هجری، ابوالحسن علوی را برای چنین مقامی برگزید. ابوالحسن علوی در بغداد مستقر بود و بر علویان این شهر و واسط نظارت

داشت. هم‌زمان احمد بن عمرو بن یحیی، نقابت علویان کوفه و احمد بن قاسم، نقابت سادات بصره و اهواز را برعهده گرفتند. پس از مرگ عضدالدوله در ۳۷۳ هجری، ابوالحسن علوی متصدی حمل پیکر عضدالدوله از بغداد به نجف و انجام مراسم دفن جنازه‌اش شده بود (فقیهی، ۱۳۸۹ش، ص ۲۴۸ و ۳۷۸؛ ابن جوزی، ۱۳۵۸ق، ج ۷، ص ۱۲۰؛ ابن مسکویه، ۱۳۳۲ق، ج ۲، ص ۳۹۹-۴۰۰).

۶. ابوالحسن سیدمحمد رضی (م. ۴۰۶ق): سید رضی از مشهورترین اشراف شیعه آن روزگار و در زمره نوابغ جهان تشیع در علم، ادب و معرفت و مجهز به سلاح قلم، بیان و قدرت ایمان است که سخنان مولای متقیان حضرت علی علیه السلام را در نهج‌البلاغه گرد آورده. وی معارف متداول آن عصر را از استادان طراز اول آموخت و از هفده‌سالگی به تألیف آثاری روی آورد که در شمار عالی‌ترین آثار فکری، دینی و علمی شیعه است. به رغم تنگنمایی که با آن روبه‌رو بود، دارالعلمی در بغداد بنا نهاد که شاگردان فاضل و شایسته‌ای تربیت می‌کرد. مورخان نوشته‌اند او فاضلی متدین، باسجاوت، پرهیزکار و ماهر در فنون گوناگون بود و در انجام فرایض و نوافل، التزامی جدی داشت و در عزت نفس، وفاداری، ورع، همت عالی و دیگر ملکات فاضله کم‌نظیر بود. در سنین جوانی و در سال ۳۸۸ هجری، وقتی بهاءالدوله دیلمی در واسط عراق بود، سید رضی جانشین این امیر آل بویه برگزیده، و به شریف جلیل ملقب شد. در همین سال، پدرش ابواحمد، تمام مسئولیت‌هایی را که عهده‌دار بود، به ایشان واگذار کرد که بهاءالدوله هم تأیید کرد. سرانجام در ۴۰۳ هجری، ابن بزرگوار به سمت نقیب النقبای نواحی تحت قلمرو دولت دیلمیان برگزیده شد و فرمان نقابت وی در منزل فخرالملک وزیر و در حضور اعیان و بزرگان قرائت گردید. همچنین امارت حجاج بیت‌الله‌الحرام و ریاست دیوان عالی کشور (دیوان مظالم) به او سپرده شد و از طرف بهاءالدوله، به القاب شریف رضی و ذوالحسبین ملقب گشت. این دانشمند شجاع و سخنور مقاوم، از هیبت هیچ مقام و صاحب‌منصبی واهمه به دل راه نمی‌داد و خلفای عباسی را غاصبان خلافت می‌دانست و افکار مبارزاتی و اندیشه‌های انقلابی خود را در مجالس گوناگون بازگو می‌کرد

(ابن کثیر، ۱۳۸۶ق، ج ۹، ص ۱۸۹؛ ابن خلکان، ۱۳۶۴ش، ج ۴، ص ۴۴؛ ابن جوزی، ۱۳۵۸ق، ج ۹، ص ۱۴۷؛ ابن کثیر شامی، ۱۳۸۶ق، ج ۱۱، ص ۳۴۷؛ محدث قمی، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۴۰۷؛ یادنامه علامه شریف رضی، ۱۳۶۶ش، ص ۳۷-۳۸؛ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۶۴۱؛ ابن عنبه، ۴۱۴ق، ص ۲۰۸-۲۰۹).

۷. سیدمرتضی علم الهدی (م. ۴۳۶ق): نامش علی، کنیه اش ابوالقاسم، فرزند ابواحمد حسین فرزند موسی، نواده امام کاظم علیه السلام است که نیاکانش همگی از مشاهیر مورد تکریم اقدسار گوناگون بوده‌اند. بعد از والدش، شخصیت مهمی که در شکل‌گیری مقام علمی و معنوی وی نقش اساسی داشت، شیخ مفید است که علاوه بر تألیف حدود دویست جلد کتاب مفید و ممتاز، دانشمندانی لایق در مکتب او پرورش یافتند و عهده‌دار مسئولیت‌های مهمی نیز بود. سیدمرتضی بعد از صعود به ارتفاعات علمی، خود حوزه مهمی در بغداد برپا ساخت که بزرگانی چون شیخ طوسی در آن شرکت می‌کردند. علم الهدی موسوی، سیدی با ذوق سرشار و استعدادی شگرف بود که رجال‌نگاران از وی به عنوان ادیبی متعهد، مجتهدی خودساخته، محقق توانا، متکلمی ورزیده و محدثی عالی‌قدر سخن گفته‌اند که آثار باارزشی در فقه، اصول، علوم و معارف قرآنی، حدیث، ادبیات و کلام به رشته نگارش در آورد. او قریب به نود اثر از خود به یادگار گذاشت. بسیاری از نگاهش‌هایش علاوه بر محتوایی غنی، ناظر بر مسائل روز و مقتضیات بوده است. سیدمرتضی، اولین دانشمند شیعه است که خانه‌اش در بغداد را دارالعلم قرار داد و برای مباحثه و مناظره آماده کرد. کتابخانه‌ای که وی برای استفاده جویندگان دانش و معرفت بنیان نهاد، قریب یکصد هزار جلد کتاب داشت. سال ۴۰۶ هجری، که برادرش سید رضی به سرای باقی شتافت، ایشان به سمت نقیب النقبای علویان و طالبیان، امیر حجاج و زائران خانه خدا و ریاست دیوان مظالم منصوب گردید که او در پرتو تدبیر، کفایت و کاردانی خویش، این مسئولیت‌ها را به نحو احسن به انجام رسانید. سیدمرتضی و برادرش سید رضی، در دهه‌های آغازین قرن پنجم هجری صاحب‌اختیار واقعی بغداد بودند؛ زیرا در عین اینکه از محققان نامدار شیعی به شمار می‌آمدند، به عنوان واسط میان امیران

آل بویه و مردم عمل می کردند. این دو عالم بزرگوار، در تقویت مذهب اهل بیت علیهم السلام، اقتدار شیعیان و ردّ شبهات منکران و مخالفان، با قوت و شهامت عمل می کرده اند (عبدالجلیل رازی، ۱۳۹۱ش، ص ۴۵؛ امینی، ۱۳۵۶ش، ج ۴، ص ۲۶۵-۲۶۸؛ خوانساری، ۱۳۹۲ق، ج ۴، ص ۲۹۶؛ یارشاطر، ۱۳۵۴ش، ج ۱، ص ۱۵۶؛ ثعالبی، ۱۴۰۲ق، ج ۳، ص ۱۳۱؛ ابن جوزی، ۱۳۵۸ق، ج ۸، ص ۱۲۰؛ دوانی، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۲۷۸-۲۷۹؛ فقیهی، ۱۳۶۶ش، ص ۲۴۸ و ۳۷۸؛ محدث قمی، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۴۰۶-۴۰۷).

۸. سیدعدنان موسوی: سید رضی، فرزندی جلیل القدر و عظیم الشان داشت که رجال نگاران، نامش را السیدالشریف المرتضی ابواحمد عدنان فرزند شریف رضی موسوی ضبط کرده اند. وی پس از رحلت عمویش سیدمرتضی علم الهدی، از طرف دیلمیان، نقابت علویان را بر عهده گرفت. امیران آل بویه، مقامش را بسیار تعظیم می کردند و ابن حجاج بغدادی، در مدح ایشان قصاید بسیاری سروده است (محدث قمی، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۴۰۸-۴۰۹). قاضی نورالله شوشتری در وصف وی می نویسد:

شریف بطحای فضل و کرم و نقیب مشهد دانش بود. لوای علویشان و سمو مکان او به سمای رفعت و سماک علو نسب احمدی رسیده و بر خصلت حشمت و احترام و اعلام نزهت طهارت ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (احزاب: ۳۳) کشیده:

تفاخر نموده به او آل هاشم تظاهر فزوده به او آل حیدر
به اجداد او عزّ بطحا و یشرب به اسلاف او فخر محراب و منبر

بعد از وفات عم خود، میرمرتضی، متولی نقابت علویّه شد (شوشتری، ۱۳۹۲ش، ج ۳، ص ۴۲۲).

متأسفانه، در تمام منابعی که در دهه های اخیر در معرفی سید رضی نوشته شده، حتی به نام این فرزند فرزانه و فاضل او اشاره ای نشده است. عدنان بن رضی، در زمره نقبایی بود که به سمت ریاست دستگاه قضایی دولت آل بویه، که مقر آن در بغداد بود، منصوب گردید.

حکم وی به عنوان ریاست دیوان مظالم، نقض ناپذیر بود و حتی وزیر، صاحبان دواوین، امیران لشکر و حتی مقربان فرمانروای وقت، موظف به پیروی از آن بودند (ابن طقطقی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۶۹؛ ابن جوزی، ۱۳۵۸ق، ج ۷، ص ۴۷۶؛ عیبدلی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۵۴؛ ابراهیم حسن، ۱۳۸۶ش، ص ۸۹۹-۹۰۰؛ خالقی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۷۹).

زمانی که طغرل بیک سلجوقی به عراق یورش برد، اهالی بغداد به نبرد با لشکر او برخاستند و فقط اهالی کرخ با این مهاجمان نجنگیدند؛ بلکه مردمان این محله، که شیعه بودند، از سپاهیان طغرل حفاظت کردند و آنان را پناه دادند. وقتی امیر سلجوقی از رفتار شیعیان کرخ باخبر شد، دستور داد با ایشان خوش رفتاری شود و عمیدالملک کندی، وزیرش را نزد نقیب علویان فرستاد تا به نمایندگی طغرل از وی تشکر کند و شماری از قوای خویش را نزد او گمارد تا از این سید علوی و ساکنان کرخ حراست نمایند (ابن کثیر، ۱۳۸۶ق، ج ۹، ص ۶۱۱؛ مشکور، ۱۳۶۳ش، ص ۱۸۸؛ جعفریان، ۱۳۹۳ش، ص ۳۹۰).

در سال ۴۴۳ هجری، وقتی شیعیان کرخ باب سماکین (ماهی فروشان) را احداث کردند، روی کنگره‌های دیوارها نوشتند: «محمد و علی خیر البشر». مخالفان، این عبارات را برنتابیدند؛ زیرا با گرایش‌های اعتقادی آنان سازگار نبود و برای تحریک خلیفه وقت عباسی، بر آن جملات، عباراتی افزودند و گزارشی غیر واقع به قائم عباسی ارائه دادند. خلیفه، سیدعدنان موسوی، فرزند سید رضی، را مأمور بررسی اوضاع کرد. او هم در این باره گزارش تهیه کرد و به وی تحویل داد که در آن آمده بود: حق با اهالی کرخ است. خلیفه و کارگزارانش، دستور خاتمه درگیری را دادند؛ اما عده‌ای از قاضیان حنبلی، عامه اهل سنت را به نزاع و جنگ وا داشتند. آنان شمار زیادی را با خود همراه کردند که بعد از به راه انداختن درگیری، به حرم کاظمین علیه السلام هجوم بردند و حرم مقدس آن دو امام را به آتش کشیدند. در این روز، فاجعه‌ای به بار آمد که کم‌نظیر بود. سیدعدنان موسوی برای خاموش کردن این فتنه، فراوان کوشید (ابن اثیر، بی تا، ج ۸، ص ۳۰۲؛ ابن جوزی، ۱۳۵۸ق، ج ۱۵، ص ۳۲۹؛ آل یاسین، ۱۳۷۱ش، ص ۳۰-۳۱).

چنان‌که اشاره شد، از وقتی آل بویه اقتدار لازم را به دست آوردند و موفق شدند قدرت سیاسی خلفای عباسی را در حاشیه قرار دهند، به ویژه از زمان استیلا بر مرکز حکومت آنان (بغداد)، نه فقط توجه افزون‌تری به منزلت علویان نشان دادند؛ بلکه از طریق نهادی با عنوان دیوان نقابت، به سازمان‌دهی طالبیان پرداختند و در رسیدگی به مسائل اقتصادی، قضایی، فرهنگی و آموزشی آنان جدیت ورزیدند و در حفظ شرافت و حیثیت بنی‌هاشم در برابر مخالفان و معاندان، اقداماتی به عمل آوردند و ذراری اهل بیت علیهم‌السلام را در نهایت تکریم و تعظیم، مورد حمایت همه‌جانبه قرار دادند و آنان را در نواحی تحت قلمروشان، به مسلمانان معرفی کردند. نقیبانی که فرمانروایان آل بویه تعیین می‌کردند، به لحاظ اصالت در نسب و توانایی‌های علمی و فکری، از شایستگی‌ها و لیاقت‌های ویژه‌ای برخوردار بودند. نقبا با اختیارات خاص و احاطه‌ای که به مباحث فقهی، حقوقی و قضایی داشتند، به منظور ارتقای موقعیت و مکانت علویان، مسئولیت‌های محوله را به نحو احسن انجام می‌دادند. دانشمندان و فرزانه‌گانی که در رأس دیوان نقابت قرار داشتند، به عنوان واسطه‌ای میان سادات و دولت آل بویه عمل می‌کردند و به موازات این مسئولیت، در تقویت مذهب اهل بیت علیهم‌السلام و ردّ شبهات مخالفان و منکران، از هرگونه کوششی دریغ نداشتند.

منابع

۱. آل یاسین، محمدحسین (۱۳۷۱ش). تاریخ حرم کاظمین علیه السلام، مشهد مقدس، کنگره جهانی حضرت امام رضا علیه السلام، چاپ اول.
۲. ابراهیم حسن، حسن (۱۳۸۶ش). تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بدرقه جاویدان، چاپ دوم.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۳۷۹ق). شرح نهج البلاغه، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، چاپ اول.
۴. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (بی تا). الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر.
۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۳۵۸ق). المنتظم فی التاریخ الملوك و الامم، حیدرآباد دکن، بی نا.
۶. ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۳۶۴ش). وفيات الاعیان و ابناء الزمان، تصحیح احسان عباس، قم، منشورات الرضی.
۷. ابن طقطقی، محمد بن علی (۱۳۶۰ش). تاریخ فخری، ترجمه محمد و حیدر گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۸. _____ (۱۳۷۶ش). الاصلی، به کوشش سیدمهدی رجائی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
۹. ابن عنبة، احمد بن علی (۱۴۱۷ق). عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، قم، انصاریان، چاپ اول.
۱۰. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۳۸۶ق). البداية و النهایة، بیروت، مکتبة المعارف، از روی طبع مصر.
۱۱. ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۳۲ق). تجارب الامم، به اهتمام ه. ف. آمدرو، قاهره، بی نا، طبع افست.
۱۲. امینی، عبدالحسین (۱۳۵۶ش). الغدیر، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۱۳. بابائی (حائری)، سعید (۱۳۷۳ش). صاحب بن عباد وزیر دین پرور، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.

۱۴. ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۴۰۲ق). یتیمۃ الدهر فی محاسن العصر، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۱۵. جعفریان، رسول (۱۳۹۳ش). تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، تهران، نشر علم، چاپ ششم.
۱۶. خالقی، محمدحادی (۱۳۸۷ش). دیوان نقابت، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۱۷. دائرة المعارف بزرگ اسلامی (۱۳۶۷ش). زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.
۱۸. دوانی، علی (۱۳۶۳ش). مفاخر الاسلام، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.
۱۹. رازی قزوینی، عبدالجلیل (۱۳۹۱ش). میرجلال‌الدین محدث ارموی، با ویرایش و تحقیق جدید محمد حسین درایتی، قم، مؤسسه فرهنگی دارالحدیث و تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول.
۲۰. زیدان، جرجی (۱۳۷۲ش). تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، چاپ هفتم.
۲۱. شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۹۲ش). مجالس المؤمنین، تصحیح و تعلیق، ابراهیم عرب‌پور (و دیگران)، مشهد مقدس، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲۲. عبیدلی، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). تهذیب الانساب، تعلیقات و استدرک ابن طباطبا حسین بن محمد حسنی، با پژوهش و کوشش شیخ محمد کاظم محمودی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
۲۳. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق). الشجرة المباركة، پژوهش سیدمهدی رجائی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲۴. فقیهی، علی اصغر (۱۳۸۹ش). تاریخ آل بویه، تهران، سمت، چاپ هفتم.
۲۵. _____ (۱۳۶۶ق). آل بویه و اوضاع زمان ایشان، تهران، صبا، چاپ سوم.
۲۶. _____ (۱۳۷۸ش). تاریخ مذهبی، قم، زائر، چاپ دوم.
۲۷. فیض، عباس (۱۳۳۰ش). خلاصة المقال فی احوال الائمة و الآل، قم، چاپخانه قم.

۲۸. قمی، عباس (معروف به محدث قمی) (۱۳۶۳ش). هدیه الاحباب، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم.
۲۹. _____ (۱۳۷۸ش). منتهی الآمال، قم، هجرت، چاپ سیزدهم.
۳۰. مشکور، محمدجواد (۱۳۶۳ش). تاریخ ایران زمین، تهران، اشراقی، چاپ دوم.
۳۱. ملک مکان، حمید (۱۳۸۹ش). تشیع در عراق در قرون نخستین، با همکاری امیر جوان آراسته و مصطفی سلطانی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول.
۳۲. موسوی خوانساری، میرزاحمدباقر (۱۳۹۲ق). روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، قم، اسماعیلیان (دهاقانی).
۳۳. یادنامه علامه شریف رضی (۱۳۶۶ش / ۱۴۰۶ق). به اهتمام سیدابراهیم سیدعلوی، قم، بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول.
۳۴. یارشاطر، احسان (۱۳۵۴ش). دانشنامه ایران و اسلام، تهران، بنگاه ترجمه نشر کتاب، چاپ اول.